

تفسير احمد

سُورَةُ الْمُطَفِّينَ

Ketabton.com

83

شماره

ترجمه و تفسير سورة «المُطَفِّينَ»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره المطففين

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 36 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره به جهت افتتاح آن با این فرموده حق تعالی: «وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ ۱»، مطففین نامیده شد. مطففین کسانی‌اند که در پیمان‌ه و وزن، به‌طرف زیان وارد می‌کنند.

پیوند و مناسبت سوره المطففين با سوره الانفطار:

سوره مطففین و سوره انفطار در چهار مورد با هم وجه اشتراک دارند:

- الف:** آخرین آیه‌ی پایان سوره‌ی انفطار در وصف قیامت است. (آیه: 19). سرآغاز سوره مطففین هم مجرمین گران فروش را تهدید می کند که: اموال مردم را به کم می خیرند و اموال خود را به گران می‌فروشند.
- ب:** هر دو سوره از احوال روز قیامت بحث بعمل آورده است.
- ج:** سوره‌ی انفطار می فرماید: «و إن علیکم لحافظین. کراماً کاتبین» (آیات: 10 و 11).
- سوره مطففین می فرماید: «کتاب مرقوم» (آیه: 9).
- د:** هر دو سوره مردم را به دو صنف تقسیم کرده‌اند: 1- نیکان 2- بدان

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره المطففين :

نام این سوره «المطففين» (کاهندگان مخفیانه) است، که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره دارای (1) رکوع، هفتصد و هشتاد حرف (780)، یکصد و شصت و نه کلمه (169)، سی و شش (36) آیت، و (358) و سه صد و پنجاه و هشت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

در مورد مکی بودن، و یا مدنی بودن سوره (مطففین) بین مفسرین اختلاف رأی است. قول راجح نزد اکثر مفسرین اینست که این سوره مدنی است. ویل للمطففین کم فروشی و خیانت کردن در خرید و فروش یکی از صفت های زشت و بدی است که پرورد گار با عظمت ما فاعل آن را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و وعده داده که اگر شخص آن را ترک نکرد عاقبتش عذاب دردناکی خواهد بود. و این فعل عادت بسیار بد است. که الله تعالی رسولش را به سوي فاعلان آن فرستاد تا آنها را به ایمان دعوت کند و از این عادت زشت دور کند و همچنین به آنها هشدار دهد که عدم ترک آن باعث هلاکت آنان خواهد شد.

قرآن عظیم الشان می فرماید: «وای بر کم فروشان کم دهندگان (1) آنانکه چون پیمان‌ه از مردم گیرند تمام می ستانند(2) و چون برای مردم پیمان‌ه و یا وزن کنند زیان می رسانند و می کاهند(3) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (4) برای روز بزرگی(5) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان بپاخیزند(6).

أسباب نزول (شأن نزول):

در مورد أسباب نزول این سوره: در حدیثی که امام نسائی و ابن ماجه از ابن عباس

رضي الله عنه روایت کرده اند آمده است: «لما قدم النبي صلي الله عليه وسلم المدينة كانوا من أخبث الناس كيلاً، فأنزل الله تعالى: (ويل للمطففين) فحسنوا الكيل بعد ذلك). (زمانی که رسول الله صلي الله عليه و سلم به مدینه تشریف آوردند، دید که مردم مدینه از خیانت ترین مردم در پیمانۀ کردن أجناس هستند، پس الله تعالى این آیه را نازل کرد: (ويل للمطففين) بعد از آن در پیمانۀ کردن عدالت را برقرار کردند. و قرطبي رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: گروهی گفته اند که سبب نزول این سوره به خاطر مردی که معروف به ابی جهینه بود، نازل شد، این مرد دو پیمانۀ داشت که با یکی از آنان جنس را می فروخت و با دیگری میخرید.

محتوای کلی سوره مطففين:

تعداد کثیری از مفسرین در تفاسیر خویش کلمات «تطفیف» «وزن» و «کیل» در این سوره بر تعیین وزن معنوی و قدر و منزلت اشخاص بکار برده اند، و میفرمایند که در مجموع سوره ملاحظه میشود که بحث از «فجار»، موضوعات زشت و عاقبت و خیم آنان و بحث از «ابرار» و نیکو کاران و پایان شایسته و نیکوی آنان است. از نظر اسلام بزرگترین تعرض به آبرو و عزت انسان است، همانگونه که گرامی ترین سر مایه انسان شرف و عزت است، بزرگترین و شنیع ترین تجاوز تعدی نیز لطمه زدن به حیثیت و عزت انسان و تجاوز بر آبروی اوست. بدین ترتیب «مطفف» کسیست که انسان شریف را تحقیر کند، نسبت به او إهانت روا دارد، خود را با لاتر از او بشمارد، در اثنای قضاوت در باره شایستگی های ذاتی او و اعتبار و حیثیت اجتماعی اش مرتکب تعدی و تجاوز شود، از وزن او بکاهد و ارزش او را کمتر جلوه دهد. و وقتی خود را بر مردم عرضه می کند و قضاوت آنان را در مورد شایستگی های خود وزن و اعتبار اجتماعی اش جویا شود، انتظار آنرا دارد که بیش از حد ستایش کنند، پیمانۀ او را پر جلوه داده خلا و کم و کاستی را در شخصیت او نشان دهی نکنند و او را از هر عیب و نقص برتر و بالاتر بشمارند، همین گناه زشت و شنیع در این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

ترجمه و تفسیر سوره المطففین

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ
يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ
مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ
مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا
الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي
عَلْيَيْنٍ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلْيُونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ
الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾
يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾
وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ
آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا
فَكَهِينٌ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾
فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثَوَابَ الْكُفَّارِ
مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

ترجمه و تفسیر موجز:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 6) در باره ؛ تهدید و هشدار به کم فروشان (مطففین) بحث بعمل آمده است.

قابل تذکر است که: راجع به این آیات اولیه‌ی، یکی از انصار می فرماید: ما در میان مردم بدپیمانه بودیم تا آنجا که هر کدام از ما دو کیل داشتیم، یک کیل برای خرید و یک کیل برای فروش ولی هنگامی که این سوره مبارکه بر ما نازل شد، بهترین کیل و وزن را اختیار کردیم .

« وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ » (1) :

(وای به حال کم کنندگان (از حقوق مردم).

«وَيْلٌ»: هلاک، عذاب و تباہی باد بر کسانی که پیمانہ‌ای برای خود دارند و در معاملات از پیمانہ‌ی خود استفاده می‌کنند ولی برای مردم از پیمانہ‌ی دیگر که کمتر است، استفاده می‌کنند.

«مُطَفِّفِينَ»: کسانی که در میزان چل و فریب می‌کنند؛ کسبه کاران که بر بازار سلطه داشتند و برای خودشان سنگ و پیمانہ‌ی وزن مخصوص داشتند و همه جا با خود می بردند.

«تطفیف»: از طفیف یعنی «آندک» و از طف، یعنی «کناره یک چیز» برگرفته شده

است. پس تطفیف، کاستن چیز اندکی از پیمانہ یا وزن است و مطفف کسی است که از حق طرف معامله خویش با کم کردن از اجناس پیمودنی (کیلی) یا کشیدنی (وزنی) می‌کاهد.

«الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (2) :

(کسانی که چون (برای خود) پیمانہ زنند از مردم به تمام و کمال دریافت میدارند). «يَسْتَوْفُونَ»: «به تمام و کمال افزون بر اندازه دریافت می‌کنند.»

«وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (3) :

(و هنگامیکه برای دیگران پیمانہ میزنند یا وزن می‌کنند کم میگذارند).

یعنی زمانی که به دیگران چیزی را می‌فروشد از وزن آن کم می‌کند و برای خود می‌گیرد و به بدین ترتیب برای جانب مقابل زیان می‌رسانند. بنابراین تقلب و خیانتی که در آیه مبارکه از آن ذکری بعمل آمده است، در واقع همان تقلب در پیمانہ کردن و تقلب در اندازه گیری با ترازو است. زیرا در آن زمان مردم از این دو بسیار استفاده میکردند. اما برخی از علماء می‌گویند: این تقلب فقط شامل امور تجارتي نمیگردد، بلکه شامل تمام حق و حقوق حتی عبادات نیز میشود.

امام قرطبي رحمه الله میگوید: دیگران گفته اند: تقلب ذکر شده در آیه شامل تقلب کردن در پیمانہ و ترازو در وضو و نماز و حتی سخن هم می‌شود. و از سالم بن ابی الجعد روایت شده که گفت: نماز با پیمانہ است. پس کسی که به آن وفا کرد به او نیز وفا خواهد شد. و کسی که در آن تقلب کرد. پس بدانید که الله تعالی چنین می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ» و برخی از علماء گفته اند: هر چیزی که با تصرف کردن در آن وقتیکه شخص بیشتر از حقدش را بگیرد و یا هم به صاحب حق کم تر از حقدش را به او دهد پس آن تقلب محسوب میشود.

کم فروشی در قرآن:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ» «وای بر مطففین» یعنی: زیان و نابودی بر کسانی باد که از حقوق مردم در وزن و پیمانہ می‌کاهند.

در قرآن عظیم الشان در تعداد کثیری از آیات قرآنی به طور صریح و مکرر به کم فروشی اشاراتی بعمل آمده و به شدت تمام این عمل را تقبیح نموده، و بالاتر از آن قرآن عظیم الشان کم فروشی را موجب ویران شدن شهر مدین و نابود شدن قوم آن معرفی کرده است، اهمیت این موضع به حدی می‌باشد که در شش سوره از 114 سوره قرآن عظیم الشان، کم فروشی مورد مذمت قرار گرفته است. بنابراین اهمیت این موضوع است که سوره مطففین به نام «کم فروشان» مسمی گردیده است.

مسمی ساختن یک سوره بنام کم فروشان، طوریکه که گفتیم، حاکی بر مهم بودن و شایع بودن این مسئله در بین بنی آدم میباشد.

واینکه وقتی این سوره ی مبارکه با چنین جمله ای آغاز میشود «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ» یعنی وای بر کاهش دهندگان (حق مردم) و یا به عبارت دیگر یعنی وای بر کم فروشان، این مطلب نشان از سنگین بودن جرم کم فروشی و حق تلفی دارد.

حرام و غیر اخلاقی بودن کم فروشی چه به لحاظ شرعی و چه به لحاظ عقلی امریست انکار ناپذیر. متأسفانه امروزه کم فروشی ابعاد گوناگونی پیدا کرده است. کم فروشی در اجناسی که بر اساس وزنشان فروخته می‌شوند، از قدیمی‌ترین انواع کم فروشی است. «تطفیف» که «مطففین» از آن گرفته شده است در لغت به معنای «آندک و کم» است و «مطفف» به کسی اطلاق می‌شود که از چیزی بکاهد و آن را از حد واقعی آن کم کند و آن را آندک کند، حال آن چیز ممکن است جنسی باشد که به دیگری می‌فروشد و یا کاری باشد که برای شخصی انجام می‌دهد و یا حتی ممکن است قیمت چیزی باشد که می‌پردازد و یا مزد کاری باشد که می‌پردازد در واقع امکان تطفیف کردن و کاستن فقط در داد و ستد نیست بلکه در هر معامله ای ممکن است.

قرآن عظیم الشان با بیان کلمه (مطففین) در کمال فصاحت مطلب را طوری بیان فرموده که هر کم کاری و کم فروشی ای را شامل می‌شود.

پروردگار با عظمت ما در سوره اسراء میفرماید: **«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ. ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»**. (جنس را با پیمانانه کامل و وزن درست تحویل بدهید. که این کار خوب می‌باشد و عاقبت بهتری برای شما دربر دارد.) در این سوره مبارکه که قبل از اشاره به موضوع پیمانانه و وزن صحیح به زنا و قتل نفس و تعدی به مال یتیمان اشاره شده است و کم فروشی در ردیف این گناهها قرار گرفته است. همچنان در سوره رحمن آمده است: **«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»**. (آسمان را خداوند برافراشت و میزان عدل را برقرار کرد. تا در آنچه وزن می‌کنند تجاوز و تعدی روا ندارید و هرگاه چیزی را وزن می‌کنید عدالت و صحت ترازو را رعایت کنید و آنچه را وزن می‌کنید کم ندهید.

هكذا در سوره أنعام آمده است: **«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»** (پیمانانه را تمام و وزن را درست و عادلانه تحویل بدهید).

در این سوره مبارکه خداوند متعال آنچه را بر بندگان خود حرام کرده است بر می‌شمرد: خود داری از شرک، و احسان به والدین، و خودداری از کشتن اولاد خود از ترس فقر و تنگدستی، و خود داری از فحشاء ظاهر و باطن، و قتل نفس، و خود داری از تجاوز و دست درازی به مال یتیم، و در آخر صحت پیمانانه و وزن و خود داری از کم فروشی است.

پروردگار با عظمت ما در سوره اعراف، خطاب به قوم شعیب اهالی شهر مدین می‌فرماید: پیمانانه و وزن را تمام و کمال تحویل بدهید و در مال مردم نقصان روا مدارید و در پهنه زمین پس از آنکه صلاح و اصلاح برقرار شد فساد را منتشر نکنید و این امر برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

همچنان در سوره هود داستان قوم مدین و رفتار غیر انسانی آنان را با شعیب پیغمبر و سرنوشت وحشتناک آنها را بازگو می‌کند.

خداوند جلّ جلاله قوم شعیب علیه السلام را به جهت آن نابود کرد که در وزن و پیمانانه زیان میرسانیدند بعد از آنکه شعیب علیه السلام مکرراً آنان را نصیحت کرد: **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ... «هود/85»** زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه بن محمد قشیری میگوید: «لفظ

مطفف شامل کم کردن در وزن و پیمان، آشکار کردن عیب کالا یا پنهان کردن آن و طلب انصاف برای خود و ترك انصاف دادن برای دیگران، همه میشود پس هر کس که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمان خویش نپسندد، او منصف و دادگر نیست و هر کس که عیب مردم را می‌بیند اما عیب خود را نمی‌بیند، او نیز مطفف است و هر کس که حق خود را از مردم می‌طلبد اما حقوق آنان را نمیدهد، او نیز از این جمله است.

پس جوان مرد کسی است که حقوق مردم را می‌پردازد و برای خود از کسی حقی نمی‌طلبد».

در حدیثی از حضرت عبد الله بن عباس روایت شده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرموده است: «خمس بخمس، ما نقض قوم العهد إلا سلط علیهم عدوهم وما حکموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فیهم الفقر ولا ظهرت فیهم الفاحشه إلا فشا فیهم الموت ولا طففوا المکیال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنین ولا منعوا الزکاة إلا حبس عنهم المطر» یعنی سزای پنج گناه پنج چیز است:

- 1- کسی که عهد و پیمان را بشکند، خداوند دشمن را بر او مسلط می‌کند.
- 2- ملتی که قانون الله را رها ساخته می‌خواهد موافق با قانون دیگر عمل کند، بین آنها فقر و فاقه و احتیاج عام می‌گردد.
- 3- قومی که زنا و بی‌حیایی در آنها رایج گردد، خداوند طاعون و امراض دیگر را بر آنها مسلط می‌گرداند.
- 4- کسانی که در کیل و وزن کوتاهی کنند، خداوند آنها را به قحط مبتلا می‌سازد.
- 5- کسانی که زکات اداء نمی‌کنند، خداوند باران را از آنان باز می‌دارد. (ذکر القرطبی وقال أخرجه البزار بمعناه مالک بن انس ایضاً من حدیث ابن عمر) طبرانی از حضرت ابن عباس روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قومی که در میان آنها خیانت در اموال غنیمت رایج باشد، خداوند بیم دشمن را در قلوب آنها می‌اندازد، و قومی که ربا خواری بین آنان رایج گردد، مرگ و میر در میان آنها اضافه می‌شود، و قومی که در کیل و وزن، کم و کاست نمایند، خداوند رزق آنها را قطع می‌نماید، و کسانی که بر خلاف دستور خداوند قضاوت نمایند، بین آنان قتل و خونریزی عام می‌گردد و کسانی که در معاهدات غداری و عهد شکنی میکنند، خداوند دشمن را بر آنها مسلط میگرداند. (رواه مالک موقوفاً، مظهري).

تطیف در عبادات:

در «موطا امام مالک» آمده است که حضرت عمر (رض) کسی را دید که رکوع و سجده و ارکان دیگر نماز را بطور کاملاً طوری که حق آنست ادا نمی‌کرد، و نماز را به سرعت به پایان میرساند، فرمود: «لقد طففت» یعنی تو در حقوق الله مرتکب به تطیف شدی.

حضرت امام مالک پس از نقل این قول حضرت فاروق فرموده است که «لکل شیء وفاء و تطیف» یعنی پرداخت کامل حق یا کاستن، در هر چیزی می‌باشد، حتی در نماز، وضوء و طهارت نیز، و هم چنین کوتاهی کننده در حقوق دیگر خداوند و عبادات، مجرم به تطیف میباشد، و نیز کسی که در حقوق مقرر بندگان کوتاهی کند او هم در حکم تطیف می‌باشد.

و همچنان مؤلف تنویرالاذهان تحت این ایة کریمه می نویسد که «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (سوره رحمن(9) مامور و اجیر موظف که در کار خود عمداً غفلت ورزد تحت و عید ایة متذکره قرار میگیرد و بلاخره از مطفیفین محسوب میشود.

عدم اعتقاد به زندگی بعد از مرگ:

«أَلَا يَظُنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (4):

(آیا اینان نمی دانند که دوباره زنده میشوند).

پروردگار با عظمت ما میفرماید: آیا کسانی که مرتکب عمل تطفیف میشوند از جمله کسانی اند که: هیچ در فکر این نیستند که دوباره زنده هم گردانیده میشوید، و در آن وقت آنچه را که مرتکب گردیده مورد سوال و جواب قرار خواهد گرفت چرا در این امر تدبیر و اندیشه نکردند تا سر انجام با رسیدن به یقین در این امر، آنچه را که باید از عاقبت آن بیمناک بود، فروگذارند؟ پس «أَلَا يَظُنُّ» سؤالی است از سر توبیخ و انکار و به تعجب افگندن از حال آنان. از یقین به «ظن» تعبیر شد تا اشاره ای باشد به این امر که اگر کسی حتی به گمان برپایی قیامت باشد، بر ارتکاب همچو کارهای زشتی جسارت نمیکند، چه رسد به کسی که به آن یقین دارد.

«لَيَوْمٍ عَظِيمٍ» (5):

(برای بزرگ روزی). روزی بزرگ عبارت از روز است، که قیامت بر پا میشود و در این روز حوادثی بزرگی در آن رخ میدهد از جمله از رستاخیز گرفته تا حساب و عقاب و ورود جنتیان به جنت و دوزخیان به دوزخ.

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (6):

(روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند). روز بزرگ روزی است که انسانها در برابر خداوند متعال ایستاده میشوند، آنعه اشخاصی که به روز جزا و روز حشر و قیامت و روز باپرسی ایمان و عقیده نداشته باشند، انسان های مریضی آند، اساس ای مریضی زمانی به انسانها رخ میدهد که به زندگی بعد از مرگ ایمان نداشته باشند، این تعداد انسانها کسانی اند که باور ندارند که در برابر الله ایستاده می شوند و به محاسبه الهی مواجه میشوند.

کی ها اهل جنت و کی ها اهل دوزخ آند؟

در مورد اینکه کی اهل جنت و کی اهل دوزخ آند باید گفت: «ما بطور قطع و یقین حکم به جنتی بودن و دوزخی بودن هیچ مسلمانی را نمی دهیم، مگر آنعه کسانی را که الله تعالی و رسولش بر جنتی بودن و دوزخی بودنشان شهادت داده اند».

البته این قاعده در مورد مؤمنان و مسلمانان است، ولی هر آن کسی که بر کفر از دنیا برود، حکم و شهادت به جهنمی بودنش می دهیم چرا که خداوند متعال خود وعده داده کافران و منکرین اسلام را در جهنم اندازد: «وَأَنْفُوقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره آل عمران 131). یعنی: و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران 85).

یعنی: و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیان کاران است.

مثلا در مورد جنتی بودن عشره مبشره، طوری که در حدیثی شریف آمده است: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ». (امام احمد، ابوداود، ترمذی 3680، و ابن ماجه و غیره). یعنی: ابوبکر در بهشت خواهد بود، عمر در بهشت خواهد بود، عثمان در بهشت خواهد بود و علی در بهشت خواهد بود و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و سعید و ابو عبیده همگی در بهشت خواهند بود.

هکذا در مورد دیگر مسلمانان که اهل تقوا و عمل صالح بودند و از بدعت و انحراف بدور بودند، بطور قطع حکم به جنتی بودنشان نمی دهیم ولی امید و حسن ظن داریم که ان شاء الله خداوند متعال آنها را وارد بهشت خود نماید، چنانکه فرمودند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره 25). یعنی: به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغهای از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.

در مورد مسلمانان عاصی و گناهکار، بشرطی که موجد باشند، نمیتوان بطور قطع حکم به جهنمی یا جنتی بودنشان صادر نمود، بلکه می گوئیم: اگر خدا خواست آنها را می بخشد و داخل جنت می کند و اگر خواست به اندازه گناهشان آنها را عذاب داده و سپس از دوزخ بیرون می آورد و سرانجام هیچ مؤمن موحدی در دوزخ ماندگار نخواهد شد. طوری که خداوند متعال میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (سوره نساء/ 48). یعنی: خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواد و شایسته بداند) می بخشد.

هکذا رسول الله صلي الله عليه وسلم میفرماید: «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ». بخاری (7510)، مسلم (193). یعنی: «هرکس در قلبش به اندازه سر سوزنی ایمان باشد بالاخره از آتش خارج می شود». این همان اعتقاد صحیحی است که از مجموع نصوص کتاب و سنت نتیجه شده است.

اگر شخص مسلمانی فوت کند و چند نفر وی را تعریف و تمجید کنند و واقعاً هم آدم صالح و نیک کرداری بوده باشد، در اینصورت باز بطور قطع و یقین حکم به جنتی بودنش نمی دهیم ولی امید و حسن ظن زیادی داریم که ان شاء الله خداوند متعال وی را وارد جنت خود نماید. البته بعضی از علماء فرموده اند که: برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده اند، به بهشت گواهی داده میشود.

امام ابی العز الحنفی رحمه الله در شرح عقیده طحاویه می گوید: «سلف صالح راجع به گواهی دادن به بهشت سه قول دارند:

اول: برای احدی جز پیامبران به جنت گواهی داده نمی شود. این قول از محمدبن حنفیه و اوزاعی نقل میشود.

دوم: برای هر مؤمنی که نص در باره اش آمده به جنت گواهی داده میشود. این قول بسیاری از علماء و اهل حدیث میباشد.

سوم: برای این افراد و برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده اند، به جنت گواهی داده می شود؛ همچنان که در «صحیحین» از انس رضی الله عنه روایت شده: «مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَنْتُوا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا

بِأَخْرِي فَأَنْتُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَتَيْنِي عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْنِي عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». (بخاری: 1367)

یعنی: آنها (صحابه) از کنار جنازه ای گذشتند و او را تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «واجب شد». سپس، از کنار جنازه دیگری گذشتند و آن را نکوهش کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «واجب شد». عمر رضی الله عنه پرسید: یا رسول الله! چه چیز واجب شد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «میتی را که شما تعریف کردید، جنت برایش واجب شد و میتی را که شما او را نکوهش کردید، دوزخ برای او واجب شد. شما شاهدان خداوند در روی زمین هستید». اینتهای شرح. همچنین از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْنَا وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَوَثَلَاثَةٌ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. (بخاری: 1368) یعنی: «خداوند هر میت مسلمانی را که چهار نفر به خوب بودنش گواهی دهند، وارد جنت خواهد کرد. عمر می گوید: پرسیدیم: اگر سه نفر گواهی دهند، چطور است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر سه نفر شهادت دهند نیز چنین خواهد بود». دوباره پرسیدیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ ایشان فرمود: اگر دو نفر گواهی دهند نیز چنین می شود». درباره گواهی دادن یک نفر، سوال نکردیم.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (7 الی 17) در باره دیوان (کارنامه‌ی) شر و سرگذشت بدکاران، بحث بعمل آمده است.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ» (7):

(نه چنین است، بی گمان نامه بدکاران در سجین باشد).

«كَلَّا»: «قطعاً، قضیه آنچنان نیست که کم‌فروشان می‌پندارند.» کلا جواب توقع و انتظاری است که واقع نشده است.

«فُجَّارٍ»: کافران، منافقان، فاسقان.

«سِجِّينٍ»: جایی تنگ، جای در جهنم.

ابن کثیر فرموده است: سجین از سجن به معنی تنگنا است. و چون سرانجام نابکاران أسفل سافلین است، خداوند متعال خبر داده است که نامه‌ی آنها رقم خورده و خاتمه یافته است و هیچ کس در آن دخل و تصرفی ندارد و نمی‌تواند به آن بیفزاید، یا از آن کم کند. (مختصر ۶۱۴/۳).

«سِجِّينٍ»: اسم خاص دیوان یا دفتر کلّ بایگانی نامه‌های اعمال بدکاران و گناهکاران است. صیغه مبالغه «سِجِّينٍ» است که به معنی زندان است، لذا سِجِّينٍ، زندان بسیار سخت و تنگ است (فرهنگ لغات قرآن دکتر قریب). تعبیر از آن بدین نام شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سبب زندانی شدن صاحبانش در دوزخ است. گویا اصل آن «سِنْجُون» و در زبان ایتوپیایی یا حبشی قدیم به گِل و لای گفته می‌شود. در این صورت بیانگر فرود و پستی نیز می‌باشد (جزء عم شیخ محمد عبده).

«بعد از مرگ، نامه اعمال انسان توسط فرشتگان به آسمان بالا رفته و مهر می‌شود، نامه‌ی نیکوکاران به علین رفته و نامه‌ی اعمال گناهکاران از بالا به پایین و در سجین

انداخته خواهد شد. الله در مورد محل کتاب اعمال کافران صحبت می‌کند تا شاید برگشته و توبه کنند (یعنی: زمانی که جای کتاب اعمال آن‌ها چنین جایی باشد پس جای خودشان کجا خواهد بود). کسی که نامهی اعمال او در سجین درج شده باشد، باید از زندان طولانی در محنت و رنج مطلع شود مکان آن در طبقه هفتم زمین است.»

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ» (8):

(و تو چه می‌دانی که سجین چه و چگونه است؟) یعنی تصور این را هم که سجین چگونه است نمی‌توانی بکنی

«كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (9):

«کتاب نوشته شده‌ای است.» در اینجا هدف از کتاب علین است: «علین» کتابی است که نام‌های جنتیان در آن نوشته شده است. یا کتابی است نشانه دار. همچنین علین نام خود بهشت یا بلندی‌های آن نیز هست.

«مَّرْقُومٌ»

- در آن کم و کاست و زیادی نیست.

- واضح و مشخص است.

- کتاب اعمال کفار دارای علامت خاصی است و اسم آنان روی آن نوشته شده است.

- مختوم است: بعد از مرگ، ختمی مانند قفل بر نامهی اعمال انسان می‌زنند.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (10):

«وای در آن روزی به تکذیب کنندگان.» عذاب دردناک در وادی ویل در روز قیامت از آن تکذیب کنندگان الله، آیات الله و دیدار الله و تکذیب کنندگان روز جزا و محاسبه می‌باشد.

«مُكَذِّبِينَ»: کسانی که به دین دعوت شده‌اند ولی قبول نکردند یعنی عذاب و هلاک برای کسانی که اتمام حجت بر آنان شده و دین به آنان معرفی و دعوت شده‌اند اما آن را قبول نکردند و روز قیامت را دروغ می‌پندارند.

«الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» (11):

«آنانکه روز جزا را دروغ می‌شمارند.» و از بعث و بعد الموت انکار ورزیدند؛ یعنی به بهشت و دوزخ و به ایستادن در محضر خداوند جبار باورمند نیستند.

«بِيَوْمِ الدِّينِ»: «روز قیامت که روز حساب و جزاست.»

«وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (12):

«و تکذیبش نکند مگر هر تجاوز کار گناهکار.»

«مُعْتَدٍ»: متجاوزی که از حد و مرز قانون عقل و شرع درمی‌گذرد.

«أَثِيمٍ»: بسیار گناهکار.

یعنی: جز هر بدکار ستمگری که در گناه از حد گذشته و در به کارگیری اسباب آن فرورفته است، روز جزا را تکذیب نمی‌کند.

اشخاص و ارادی به تکذیب قیامت می‌پردازد که: دارای دو خصوصیت باشد: یکی معتد باشد، یعنی حدشکن باشد؛ زیرا ایمان به آخرت انسان را محدود می‌کند. معتد یعنی کسی

که حدود و مرزها را می‌شکند، بنابراین هم خودش ضرر می‌کند و هم به دیگران

ضررهایی را می‌رساند، آن کسانی که نمی‌خواهند در یک حد و مرزی سالم زندگی کنند

و سلامت دیگران را هم به خطر می‌اندازند، این‌ها کسانی هستند که مؤمن به آخرت نیستند. و دوم کسانی که دچار چنان گناہانی می‌شوند که اصلاً مشتاق رسیدن به ثواب و پاداش نیستند و این گناہان آن‌ها را از حرکت به سوی ثواب و پاداش و خیر باز می‌دارد.

إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (13)

وقتی که آیات قرآن بر او خوانده شود، می‌گوید: این افسانه و خرافات پیشینیان است که آن را در کتاب خود نوشته و آراسته‌اند.

«**أَسَاطِيرُ**» جمع «اسطوره» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل‌نشین دارد ولی واقعیت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان است. «**أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**» یعنی آنکه پیشینیان افسانه‌ها را ساخته‌اند و پیامبر آنها را بازگو می‌کند. در جوامع بشری امروزی ما هم هستند به اصطلاح روشنفکران که قرآن را افسانه‌های گذشتگان قلمداد نموده و می‌گویند که این قرآن به درد جامعه‌ی امروزی نمی‌خورد. این قرآن نمی‌تواند مشکل جامعه‌ی مدرن امروزی ما را حل کند. با تمام وضاحت باید گفت: کسانی که آیات قرآن عظیم الشان را افسانه و اسطوره قلمداد میکنند از جمله افراد اند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته‌اند. واضح است که: توجیه وحی الهی و آسمانی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن.

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (14):

«چنین نیست (که می‌گویند) بلکه عملکردها و تلاش‌های شان دل‌های آنانرا زنگ‌الود ساخته است.»

«**رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم**»: «پرده بر روی دل‌های‌شان گذاشته و مانع از قبول حق می‌باشد.» مفسران در تفسیر لفظ «**رَانَ**» می‌نویسند: ران یعنی گناه بر گناه متراکم می‌شود تا قلب سیاه و تیره گشته و راه حق را نمی‌بینند.

نه چنان است که نابوران ادعا دارند که قرآن افسانه‌های پیشینیان است بلکه اعمال زشت آنان و اثرات گناہان است که دل‌های‌شان را زنگ زده کرده است. و همچون زنگاری بر دل‌های‌شان نشسته و منافذ هدایت را بر روی‌شان بسته است و از معرفت و شناخت حق بازمانده‌اند.

در حدیث شریف به روایت احمد، ترمذی و نسائی از ابو هریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنَّ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبَهُ وَإِنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّىٰ تَغْلَفَ قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ فِي الْقُرْآنِ: چون بنده مرتکب گناهی شود، در قلب وی نقطه سیاهی کوبیده میشود پس اگر توبه کرد و دست کشید و آمرزش خواست، قلب وی صیقل زده میشود و اگر به گناه بازگشت، آن نقطه سیاه افزوده میشود تا آنکه قلبش را در غلافی فرو میبرد. پس این همان رین (زنگ) است که خدای سبحان از آن در قرآن یاد کرده است.» (ترمذی: 3334 و ابن ماجه: 4244. حکم آلبانی: حسن)**

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (15):

«چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند.» یعنی: اینها در روز رساخیز، زمانیکه برای محاسبه إحضار میشوند و در برابر پروردگار قرار می‌گیرند محجوب و در پرده‌اند و از این دیدار باز داشته میشوند، دیده‌شان از شرف فرو افتاده، بسوی خدای داد حقیقی مانند مؤمنان، دیده نمیتوانند. همان

طوری که در دنیا از توحید و یگانه پرستی در حجابند، همین‌گونه در آخرت از دیدار حق تعالی در حجاب میباشند. مجاهد در تفسیر آیه کریمه میگوید: «آنها از کرامت و بخشایش حق تعالی باز داشته شده و محجوبند».

«ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ» (16):

«سپس آنان داخل آتش دوزخ می گردند و در آن میسوزند». پایان کار و نهایت کار شان جهنم است، و هرگز از آن بیرون شدنی نیستند. بنابراین، آنها با وجود حرمان از دیدار خدای رحمان، اهل آتش جاویدان نیز هستند و قطعاً ورود به دوزخ، سخت تر از خوار کردن و محروم نمودن شان از آن کرامت است.

«ثُمَّ يَقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (17):

«سپس به آنها گفته می شود: این است آنچه آنرا دروغ می انگاشتید». یعنی بعد از آن موظفان دوزخ با سر توبیخ، خفت و خواری به آنان می‌گویند: این همان عذابی است که بدان تکذیب می‌کردید. اکنون آن را با خواری بچشید و در آن همیشه باشید. خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (18 الی 28) در باره دیوان (کارنامه‌ی) خیر و سرگذشت نیکان، بحث بعمل آمده است.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ» (18):

«و به درستی که نامه ی کردار نیکان در (علیین) برترین ها قرار دارد».

«كِتَابَ الْأَبْرَارِ»: «آنچه در دوسیه ابرار نوشته شده». «الْأَبْرَارِ»: جمع برّ و یا بارّ است.

1 - کسانی که نه فقط ظاهر آنان بلکه باطن و اعمال آنان نیز پاک است و ایمان دارند و حقوق الله و حقوق بندگان الله را به جا می‌آورند.

2 - کسانی که کارهای خیر بسیاری انجام می‌دهند و بسیار اطاعت الله می‌کنند و به وسیله‌ی اطاعت صادقانه الله در ادای واجبات و اجتناب از محرمات، نسبت به پروردگار نیکی کنند و یا نیک رفتار باشند، پرونده‌ی چنین اشخاصی در علیین است.

«لَفِي عَلِيَيْنَ»: «در مکانی به نام «علیین»- در آسمان در زیر عرش الله- دارندگان این پرونده در اعلاى بهشت‌اند».

مفسران در مورد «علیین» فرموده اند:

- علیین منطقه‌ای در سدره المنتهی، در التسهیل آمده است: لفظ علیین معنی مبالغه می‌دهد و از علو مشتق است؛ زیرا سبب بلندی منزلت و درجات بهشت می‌شود. یا به این معنی است که مکانی بلند و رفیع است. روایت شده است که در زیر عرش قرار دارد. (التسهیل ۱۸۵/۴).

- علیین منطقه‌ای در آسمان هفتم،

- علیین جایی در زیر عرش الله.

بعد از مرگ، کتاب اعمال انسان بالا رفته، ختم می‌شود و بسته به اعمال شخص به سجین یا علیین منتقل می‌شود. محل قرار دادن کتاب اعمال شخص، دلیلی بر محل خود شخص است.

قرار گاه و منزل گاه های ارواح:

ارواح در قرارگاههای خود گوناگون میباشند، بیگمان که ارواح ایمانداران در جایی است

که ارواح کافرین در آنجا وجود ندارد، و قرآن میفرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ» (چنان نیست که آنها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در علیین است).

و خداوند می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ» (المطففين: 7) چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می‌پندارند به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است. از این دو آیه فهمیده می‌شود که کفار در مقر و قرارگاهی غیر از مقر مؤمنین قرار دارند، و گفته شده است که سجین در پائین‌ترین طبقه هفتم زمین قرار دارد، و علیین در بالاترین آسمان هفتم قرار دارد، و گفته شده است که ارواح کفار در چاهی به نام «برهوت»، و ارواح مؤمنان در چاه «زمزم» یعنی این ارواح با هم جمع شده و در آنجا اُلُفت می‌گیرد. و قول صحیح اینکه ارواح ایمانداران هر کجا بخواهند در آن قرار می‌گیرد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم از ارواح شهداء خیر داده است که در شکم بالندگان سبز رنگی در باغ بهشت آویزان می‌شوند، و به چراغهای آویزان شده‌ای در عرش برمی‌گردند) این دلیل است بر اینکه ارواح شهداء در بهشت قرار دارد، و خداوند ذکر کرده است که آنها (روح شهدا) زنده هستند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (ال عمران: 169) (ای پیامبر! هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مُرده اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده میشوند. گمان مبرید آنانی که در راه خداوند کشته شده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی داده میشوند).

آنان دارای حیات خاصی می‌باشند و روح آنان همچون ارواح دیگران مجرد نیست، بلکه ارواح آنان در شکم بالندگان سبزی که به گرد آن چراغها می‌گردند قرار دارد، اما ارواح دیگر مؤمنان گویند مجردند، و نظری هم قائل است به اینکه آنها هم در شکم پرندگان قرار دارند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُونَ» (19):

«و تو چه می‌دانی که (علیین) چه و چگونه است». یعنی: ای محمد! چه چیز تو را آگاه ساخت که علیین چیست؟ این تعبیر برای تفخیم و بزرگ نمایاندن شأن علیین است.

«كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (20):

«کتاب نوشته شده‌ای است». یعنی: علیین کتابی است که نام‌های بهشتیان در آن نوشته شده است یا کتابی است نشانه‌دار. همچنین علیین نام خود بهشت یا بلندی‌های آن نیز هست. «مَرْقُومٌ»:

- معلوماتش واضح و مشخص است.
- در آن نقصی نیست و کم و کاست ندارد.
- مختوم و بسته است و اسم شخص روی آن نوشته شده است.
- هیچ‌کس غیر از صاحبش آن را نمی‌بیند.
- نوشته گویاست که الله متعال با آن، حاملش را از آتش جهنم امان می‌دهد و به بهشت می‌فرستد. برای این که حساب‌شان کاملاً واضح و روشن باشد.

«يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (21):

«مقربان مشاهده اش کنند». یعنی: جماعت بزرگواری از فرشتگان مقرب درگاه الهی که منزلت عالی دارند در نزد این کتاب حضور می‌یابند و به آنچه در کتاب ابرار است

گواهی و شهادت می‌دهند. یعنی شهادت می‌دهند به اینکه این افراد کسانی بوده‌اند که در دنیا با قول و فعل‌شان آن چیزی را که الله فرموده بود، تأیید کردند، این‌جا منظور از مقربان فرشتگان هستند و یک معنی دیگرش عبارت است از انسان‌ها و انبیاء که شاهد بر حقانیت راه آن‌ها هستند. الله متعال در قرآن عظیم الشان اشاره کرده است که: «وَأَشْرَفَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ٦٩» [الزمر: 69] «[در روز قیامت،] زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و نامه [اعمال] نهاده می‌شود و پیامبران و گواهان را می‌آورند و به حق و عدالت میان مردم داوری می‌شود و هرگز به آنان ظلم نخواهد شد». انبیاء و گواهان آورده می‌شوند تا گواهی دهند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (22):

(بی تردید که نیکو کاران در «بهشت» نعمت بار باشند). یعنی: أهل طاعت در سرای آخرت در ناز و نعمت بزرگی قرار خواهند داشت که نتوان قدر و اندازه آن را فراگرفت و سنجش کرد.

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» (23):

«بر تخت‌های (نشسته‌اند و) می‌نگرند».

«ارائک»: تخت‌ها و اورنگ‌های سرا پرده‌های بهشتی است. آریکه بر تخت اطلاق نمیشود مگر آنگاه که تخت در حجله یعنی در زیر قبه‌ای قرار داشته باشد که به پرده‌ها و آرایش‌ها آراسته باشد «مینگرند» به سوی آنچه که خدای عزوجل برایشان از ناز و نعمت‌ها و اکرام و اعزاز‌ها آماده کرده است. یا معنی این است: می‌نگرند به سوی ذات ذوالجلال.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (24):

«خوشی و خرمی نعمت را در چهره‌هایشان می‌بینی». یعنی: چون ایشان را ببینی، می‌دانی که از اهل ناز و نعمت‌اند، به سبب نور، زیبایی، سپیدی، بهجت و تروتازگی‌ای که در چهره‌هایشان می‌بینی زیرا خداوند متعال در سیما و شکل و شمایل و زیبایی آنان چنان رونق و صفا و طراوتی بخشیده است که هیچ توصیف‌کننده‌ای آن را وصف نتواند کرد.

«نَضْرَةَ النَّعِيمِ»: سرور و بهجت و خوشحالی.

«يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» (25):

«و از شراب ناب مهر شده [توسط خدمتکاران‌شان نوشانده و] سیراب می‌شوند».

«يَسْقُونَ»: فرشتگان این شراب را جلوی ما گرفته و به ما می‌دهند.

«مِنْ رَحِيقٍ»: شرابی است که نه هیچ غش و ناخالصی‌ای در آن است و نه چیزی که آن را گندیده و فاسد کند.

«مَخْتُومٍ»: آن است که بر آن مهری نهاده شده است لذا از این‌که دستی به آن برسد، محفوظ و باز داشته شده است تا آنکه نیکان خود مهر آن را بر می‌دارند.

«خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (26):

«که مهرش مشک باشد، تنافس‌کنندگان در چنین چیزی باید باهم تنافس و مسابقه کنند».

«تَنَافُسٌ»: مشاجره و کشمکش بر سر تصاحب يك چیزی است که هر کس آن را برای خودش می خواهد لذا بر سر آن با دیگران رقابت میکند، بر آن بخل می ورزد و آن را در حوزه اختصاص خودش در میآورد.

در حدیث شریف آمده است: «هر مؤمنی که به مؤمن تشنه‌ای جرعه آبی بنوشاند، خداوند جلّ جلاله در روز قیامت او را از رحیق مختوم می نوشاند و هر مؤمنی که مؤمن گرسنه‌ای را إطعام کند، خداوند جلّ جلاله او را از میوه های بهشت إطعام میکند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند، خداوند جلّ جلاله او را از لباسهای سبز بهشتی میپوشاند».

«وَمِزَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ» (27):

«و آمیزشش از تسنیم است». تسنیم شرابی است که از بالا بر بهشتیان فرو ریختانده میشود و بهترین شراب های بهشت است.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (28):

«(تسنیم) چشمه‌ای است که مقربان از آن می نوشند».

رحیق، یا تسنیم چشمه‌ای است که جنتیان جام های خویش را با آن می‌آمیزند در حالی که مقربان از آن به طور خالص مینوشند. پس رحیق دارای چهار صفت است:

1 - شرابی است سر به مهر.

2 - مهر آن از مشک است.

3 - در محل رقابت و در معرض رغبت قرار دارد.

4 - آمیزه آن از تسنیم است.

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه میگوید: «تسنیم چشمه‌ای است در بهشت که صرفا مقربان از آن می نوشند و اصحاب یمین نیز جام هایشان را با آمیزه ای از آن خشبو و معطر میکنند».

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (29 الی 36) موضوع ریشخند و نیشخند کافران به مؤمنان در دنیا و مقابله به مثل مؤمنان در قیامت، به بحث گرفته میشود .

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (29):

«بی گمان کسانی که مجرم بودند بر آنانکه مؤمنان بودند می خندیدند».

مفسرین در بیان سبب نزول این آیه کریمه دو روایت ذکر کرده اند: بنا بر روایت اول، مراد از «مجرمان» بزرگان مشرکین مانند أبوجهل، ولید بن مغیره و عاص بن وائل سهمی هستند که عمار، صهیب، بلال و غیر ایشان از فقرای مسلمین را مورد استهزاء قرار میدادند.

در روایت دوم آمده است: علی بن ابی طالب رضی الله عنه با جمعی از مسلمانان از راه می گذشت پس منافقان به ایشان خندیده و با چشم و ابرو ایشان را مورد تمسخر قرار دادند آنگاه نزد یاران منافق رفتند و گفتند: امروز مرد کله طاس را دیدیم! و همه آنان از این سخن خندیدند. و قبل از آنکه علی رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم برسد، این آیه نازل شد.

«وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» (30):

«و چون از کنار آنان می گذشتند، به هم دیگر چشمک میزدند.»
«يَتَغَامَزُونَ»: «با اشاره چشم و آبرو و کنایه مسلمانان را مسخره می کردند.» و این کار از خندیدن سخت تر بود. دلیل استفاده از کلمه و فعل جمع: چون بیشتر آنان این کار را انجام می دادند.

«وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (31):

«و چون به خانواده های شان بر می گشتند شادمان از (عملکرد خوي) بر میگشتند.»
 زمانیکه کفار از مجالس و محافل خود؛ «باز می گشتند شادمان» از حال و وضعی که دارند و از این که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده اند. یا چون به خانه هایشان باز میگشتند، هر ناز و نعمتی را که میخواستند در آنها مییافتند. البته دادن این ناز و نعمت بر ایشان «استدراج» بود.

زیرا آن ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن ها اهل سعادت و خوشبختی هستند. آنها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می باشند و مومنان گمراهند و این دروغی بود که بر خداوند می بستند و به خود جرئت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند.

«وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (32):

«و هنگامی که مؤمنان را میدیدند میگفتند: بی گمان اینان گمراهند.»
«وَإِذَا رَأَوْهُمْ»: «هنگامی که این مسخره کنان، مسلمانان را می دیدند.»
«قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ»: «می گفتند: اینان، منظورشان یاران محمد صلی الله علیه وسلم بود، گمراه و عقب مانده و متعلق به زمان قدیم هستند.»

«وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» (33):

«درحالی که محافظ و نگران (عملکرد های آنان) فرستاده نشده اند.» یعنی: آنان از جانب خدای سبحان بر مسلمانان باز رس گماشته نشده بودند تا نگهبان احوال و اعمال شان باشند بلکه مکلف شده بودند تا در خویشتن خویش بنگرند و امور خود را به صلاح و سامان آورند پس پرداختن به خود از مشغول شدن به عیب جویی دیگران بر ایشان سزا وارتر بود.

این کارشان از لجاجت و عناد سر چشمه میگیرد و دلیل و حجتی ندارند. بنابر این سزایشان در آخرت از نوع عمل شان است.

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (34):

«پس امروز آنانکه باور داشتند بر کافران بخندند.»
«مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»: «یعنی هنگامی که مؤمنان که بر تخت های خود نشسته و عذاب کافران را نظاره گرند، بر آنان می خندند.»

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» (35):

«بر تخت ها (تکیه میزنند) و مینگرند.»

مفسر قرطبی فرموده است: به اهل دوزخ گفته می شود: بروید بیرون، و دروازه های دوزخ بر روی آنها گشوده می شود و آنها هجوم می برند که بیرون بروند، و مؤمنان که بر تخت نشسته اند آنها را تماشا می کنند، وقتی به پشت درها می رسند، به رویشان بسته

می‌شود، آنگاه مؤمنان به آنها می‌خندند. (قرطبی ۲۶۸/۱۹).

مؤمنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت های مجلل تکیه می‌زنند و در میان نعمت های به سر می‌بهرند که خداوند بر ایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار مینگرند.

«هَلْ تُؤَبُّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (36):

«آیا به کافران مکافات و سزای کارهای که می‌کرده‌اند داده شده است». یعنی سزایی کارهای که در دنیا بعمل می‌آوردند داده شده است؟ بطور مثال آنان در دنیا بالای مؤمنان می‌خندیدند و آن‌ها را به گمراه بودن متهم می‌کردند، مؤمنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن‌ها را در عذاب و شکنجه می‌بینند به آن‌ها می‌خندند.

روش پیامبر در تجارت:

سیرت نویسان روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در تجارت و خرید و فروش را بصورت زیر خلاصه و بیان فرموده‌اند:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم خودش شخصا خرید یا فروش می‌کردند - چنانکه در حدیث عمر و جابر رضی الله عنهما نقل خواهیم کرد - و یا گاهی یکی از اصحابش را وکیل آن می‌کردند.

مثلا در مورد عروه بن ابوجعد البارقی گفته شده: «أَعْطَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِينَارًا يَشْتَرِي بِهِ أَضْحِيَّةً - أَوْ شَاةً - فَاشْتَرَى شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ، فَأَتَاهُ بِشَاةٍ وَدِينَارٍ، فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ، فَكَانَ لَوْ اشْتَرَى ثَرَابًا لَرِيحَ فِيهِ» ترمذی (1258) و ابو داود (3384) و ابن ماجه (2402). یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم به او یک دینار داد که قربانی، یا گوسفندی خریداری کند او با همان (یک دینار) دو گوسفند خرید، و بعد گوسفندی را به یک دینار فروخت، و یک گوسفند با یک دینار به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق او دعای برکت نمود، تا جائیکه اگر خاک می‌خرد، سود می‌کرد».

2- پیامبر صلی الله علیه وسلم تجار را به نیکوکاری و صداقت و صدقه دادن امر می‌فرمود.

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِنْ صَدَقًا وَبَيْنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» بخاری (1973) و مسلم (1532) یعنی: «اگر فروشنده و خریدار راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معامله آنها بی برکت خواهد شد».

و از اسماعیل بن عبید بن رفاعه از پدرش از جدش روایت می‌کند که او همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به سی مصلی رفت، دید که مردم خرید و فروش می‌کنند، فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّجَّارِ» ای گروه تاجران! آنها ندای رسول الله صلی الله علیه وسلم را اجابت کردند و سرهای خود را بالا گرفتند و رو به ایشان کردند، فرمود: «إِنَّ النَّجَّارَ يَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَجَارًا، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَّ وَصَدَقَ». همانا تاجر در روز قیامت همانند انسان های فاجر و گناه کار بر انگیزته میشوند مگر آنکسی که از خدا بترسد و نیکو کار و راستگو باشد». ترمذی (1210) و ابن ماجه (2146).

و از قیس بن ابوغرزه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّجَّارِ إِنَّ الْبَيْعَ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْحَلْفُ فَشُوبُوهُ بِالصِّدْقَةِ» ترمذی (1208) و ابو

داود (3326). یعنی: «ای گروه تاجران، در معامله ها سخن های بیهوده و قسم پیش میآید، آنها را با صدقه دادن، دفع کنید».

3- پیامبر صلی الله علیه وسلم به بذل و گذشت و سهل گیری در خرید و فروش امر می فرمود. از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى» بخاری (1970). یعنی: «خداوند بر بنده ای رحم میکند که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، سهل گیر باشد».

از جمله نمونه های بلند نظری رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیث ابن عمر رضي الله عنه است که گفت: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَكُنْتُ عَلَيَّ بِكْرٍ صَعْبٍ لِعُمَرَ، فَكَانَ يَغْلِبُنِي فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ الْقَوْمِ، فَيُزْجِرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيُزْجِرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ: (بِعْنِيهِ) قَالَ: هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: (بِعْنِيهِ) فَبَاعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ تَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتَ» بخاری (2610). یعنی: در سفری، همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم. و بر شتری جوان و سرکش که از پدرم بود، سوار بودم. گاهی از کنترل من خارج می شد و از کاروان، جلو می افتاد. عمر آنرا متوقف می کرد و به عقب می راند. ولی دوباره، جلو می افتاد. عمر او را تنبیه می کرد و بر می گرداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمر گفت: «او را به من بفروش». عمر گفت: ای رسول خدا! از آن شما باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنها به من بفروش». عمر آنرا به رسول خدا فروخت. سپس، رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به عبدالله بن عمر رضي الله عنهما فرمود: «ای عبد الله! او مال تو باشد و هر چه می خواهی، با او بکن».

و جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است: «أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَيَّ جَمَلٌ لَهُ قَدْ أَعْيَا، فَمَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضْرَبَهُ، فَدَعَا لَهُ، فَسَارَ بِسِيرِ لَيْسَ يَسِيرُ مِثْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ قُلْتُ: لَا ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ فَبِعْتُهُ، فَاسْتَنْثَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا قَدِمْنَا أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، وَنَقَدَنِي نَمْنَهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفْتُ، فَأَرْسَلَ عَلَيَّ إِثْرِي، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَخْذِ جَمَلِكَ، فَخَذْتُ جَمَلَكَ ذَلِكَ فَهُوَ مَالِكَ» بخاری (1991) و مسلم (715). یعنی: «بر شتری سوار بودم و میرفتم، شترم خسته شده بود، پیغمبر صلی الله علیه وسلم به من رسید، (وقتی دید شترم خسته است) عصای به او زد و برایش دعا کرد، پس از دعای پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوری به سرعت می رفت که هیچ شتری به او نمی رسید، آنگاه گفت: «این شتر را به یک (اوقیه) چهل درهم به من بفروش»، گفتم: آنرا نمیفروشم، بار دیگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: «آنرا به یک اوقیه به من بفروش»، شترم را به او فروختم، و گفتم: تا به منزل می رسم حق سواری بر آنرا دارم، همینکه به منزل رسیدیم شترم را به حضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بردم، ایشان قیمت آنرا نقداً به من داد وقتی از حضورش خارج شدم فوراً کسی را به دنبال من فرستاد، (برگشتم)، فرمود: منظورم این نبود که شترت را از تو بگیرم، پس آنرا با خود ببر و قیمت آن هم مال خودت باشد».

4- پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام ادای حقوق دیگران بخوبی عمل می نمود و بر آن نیز تشویق می کردند.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِنَّةٌ مِنَ الْإِبِلِ فَجَاءَهُ يَتَقَاضَاهُ فَقَالَ: (أَعْطُوهُ)، فَطَلَبُوا سِنَّةً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُ إِلَّا سِنًّا فُوقَهَا، فَقَالَ (أَعْطُوهُ)، فَقَالَ: أَوْفَيْتَنِي أَوْفَى اللَّهِ بِكَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» بخاری (2182) و مسلم (1601). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم شتری به مردی قرضدار بود. آن مرد نزد پیامبر آمد و شترش را خواست. پیامبر فرمود: (شتر را) به او بدهید، لذا دنبال شتری مثل شتر او گشتند ولی نیافتند، شتری بزرگتر پیدا کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (این شتر را) به او بدهید، مرد گفت: حق مرا به صورت کامل أداء کردی خداوند حق شما را أداء کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که به بهترین وجه قرضش را أداء کند.»

5- پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به پذیرفتن فسخ معامله از طرف انسان نادم و پشیمان تشویق می کردند.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» أبو داؤد (3460) و ابن ماجه (2199). یعنی: «کسی که از مسلمانی فسخ معامله را بپذیرد، خداوند در روز قیامت از لغزشها و گناهانش در میگذرد.»

«اقاله»: یعنی گذشت و سخاوت، و بازگشتن از خرید یا فروش، و دلالت بر کرم نفس دارد.

بعنوان مثال: هرگاه کسی چیزی را از فروشنده ای بخرد، سپس به دلیلی از خرید خود پشیمان گشت؛ حال احساس فریب خوردگی کرده باشد، و یا دیگر نیازی به آن نداشته باشد، و یا قیمت آنرا کم کرده باشد، او جنس خریداری شده را به فروشنده پس می دهد و فروشنده نیز از او می پذیرد؛ الله متعال در روز قیامت از لغزشها و مشقتهاى او گذرد، زیرا او در حق خریدار خود إحسان نموده است، و این درحالی است که عقد معامله منعقد شده و خریدار توانایی فسخ آنرا نداشت. نگاه به: "عون المعبود" شرح سنن ابو داود.

6- پیامبر صلی الله علیه وسلم اجناس مردم را ناچیز و بی ارزش نمی شمرد، چنانکه در حدیث جابر رضي الله عنه در مورد فروش شترش به ایشان گذشت، و در هنگام خرید کالا در مورد قیمت آن بحث میکرد تا با فروشنده بر سر آن به توافق برسد.

از سوید بن قیس رضي الله عنه روایت است که گفت: «جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَبْدِي بَرًّا مِنْ هَجْرٍ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ، فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي، فَسَأَوْنَا بِسَرَاوِيلٍ، فَبِعْنَا» ترمذی (1305) و قال: حسن صحيح، وأبو داؤد (3336) والنسائي (4592) وابن ماجه (2220). یعنی: «من و مخرمه عبدی پارچه هائی از منطقه هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و از آن ازاری خرید و در مورد قیمت آن با ما بحث کرد و ما آنرا به ایشان فروختیم.»

7- پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت ترازو کردن جنس فروشی امر می کردند که آنرا سنگین تر وزن کنند (سنگینتر قرار دادن کفه ی ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و وزن کردن).

از سوید بن قیس رضي الله عنه روایت است که گفت: «(رَأَى) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَزِنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (زِنْ وَأَرْجِحْ)».

یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در مقابل دستمزد (أجناس و پول مردم را) وزن می کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: وزن کن و افزون کن». این حدیث ادامه حدیث سابق است.

8- پیامبر صلی الله علیه وسلم به مهلت دادن تنگدست و کم کردن بدهی او امر می فرمود.

از ابو الیسر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ» مسلم (3006).

یعنی: «هرکس که به بدهکار تنگدست مهلت دهد و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش جای میدهد».

9- پیامبر صلی الله علیه وسلم از ربا، و غرر، و بیع العینه، و خرید و فروش محرّمات، و فریب و تقلب نهی فرمودند.

«غرر» یعنی: معامله ای که توأم با جهالت و یا مخاطره باشد.

«بیع عینه»: بدین صورت است که کسی کالای را بصورت نسبه به شخصی فروخته و تحویل دهد، و قبل از دریافت مبلغ، آنرا به قیمتی کمتر بصورت نقدی، از وی بخرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». یعنی: «هرکس ما را فریب دهد و قصد تقلب داشته باشد از ما نیست» مسلم (101).

و از ابوهریره روایت است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» مسلم (1513). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع غرر نهی کرد».

و از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى

تَرْجِعُوا إِلَي دِينِكُمْ» (ابوداود (3445). یعنی: «آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاو ها را گرفته (به کشاورزی مشغول شدید) و به کشت و کار دل خوش نموده، و

جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد، و تا زمانی که به دین تان باز نگردید، آن را از شما برنمیدارد».

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره مطففین

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره مطففین	- المطففین = کم فروشان - محتوای سوره مطففین: اشاره به کم فروشان و تهدید آنان، اشاره به سرنوشت بدکاران در روز قیامت و نعمت های عظیم الهی برای نیکوکاران.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- پیوند و مناسبت سوره المطففین با سوره الانفطار.	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره المطففین .	
4		- اسباب نزول (شأن نزول).	
5		- محتوای کلی سوره مطففین.	
6		- ترجمه و تفسیر مؤجز .	
7		- در آیات (1 الی 6) در باره ؛ تهدید و هشدار به کم فروشان (مطففین) بحث بعمل آمده است.	
8		- کم فروشی در قرآن.	
9		- تطفیف در عبادات.	
10		- عدم اعتقاد به زندگی بعد از مرگ.	
11		- کی ها اهل جنت و کی ها اهل دوزخ اند؟	
12		- در آیات متبرکه (7 الی 17) در باره دیوان (کارنامه‌ی) شر و سرگذشت بدکاران ، بحث بعمل آمده است.	
13		- در آیات متبرکه (18 الی 28) در باره دیوان (کارنامه‌ی) خیر و سرگذشت نیکان، بحث بعمل آمده است.	
14		- قرار گاه و منزل گاه های ارواح.	
15		- در آیات (29 الی 36) موضوع ریشخند و نیشخند کافران به مؤمنان در دنیا و مقابله به مثل مؤمنان در قیامت، به بحث گرفته میشود .	
16		- روش پیامبر در تجارت.	

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ، مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .

ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مكان نشر: بيروت - لبنان (این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مكان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشرى.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسی . تاریخ طبرى مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوّى ، سعيد ، حَوّى ، سعيد ، مفسر « الأساس فى التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوى به شمار مى آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازى:

تفسیر فخر رازى مشهور به تفسیر کبیر ، شیخ الإسلام فخرالدین رازى (544 هـ - 606

هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره مطفقین»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**